

زنان به دلیل زن بودن حقی کمتر از مردان ندارند

حسن لطفی

چندان اهل تماشای فوتبال نیستم. اگر هم بینم گذری، عبوری و در حد بازی‌های تیم ملی است. حوصله رفتن به ورزشگاه، نشستن روی نیمکت، سوت و دست زدن و هورا کشیدن ندارم. با تمام اینها هر وقت بازی مهمی برگزار می‌شود و مشتاقان فوتبال روانه ورزشگاه می‌شوند به آنها حسودیم می‌شود. خصوصاً وقتی که نتیجه بازی برد تیم ملی باشد و بعد از بازی موج شادی مردم کشور را به حرکت در بیاورد. شادی‌ای که زن و مرد، پیر و جوان، فقیر و پولدار و هر آدمی با هر سلیقه و تفکری را سرحال می‌آورد. البته بهتر می‌دانید که منظورم از هر آدمی، همه آدم‌ها و ساکنین ایران نیست. بعضی‌ها اهل فوتبال نیستند، عده‌ای هم اهل شادی نیستند، برخی هم فکر می‌کنند هر چیزی که آنها خوششان نمی‌آید خوب نیست. می‌خواهد دوش حمام باشد، بازی شطرنج باشد یا تماشای بازی فوتبال! خیلی که کوتاه بیایند و به فوتبال و تماشایش بله بدهند با شرط ضمن موافقت [مردان بدون زنان](#) است. اینکه چطور به چنین شرطی رسیده‌اند اگر برای خودشان هم مشخص باشد برای خیلی‌ها از جمله من، چندان معلوم نیست. اگر با خبرچینی و دهن‌بینی به چنین باوری رسیده‌اند که وای بر ما و آنها! (منظورم از ما ملت است از آنها کسانی که برای مردم نسخه می‌پیچند) یعنی بدون آنکه پای داخل ورزشگاه گذاشته باشند گمان کنند آدم‌هایی که داخل آن می‌شوند بددهن‌ترین افراد داخل مملکت هستند! اگر با بررسی و تحقیق علمی و دقیق به آن رسیده‌اند که وای بر ما! چراکه در آن صورت مشخص می‌شود، جماعتی دهان لق هستیم که زن و مرد و کوچک و بزرگ حالی‌مان نیست! البته این فرض با نگاه سطحی هم قابل تایید نیست، چون مردم داخل ورزشگاه همان کسانی هستند که در مکان‌های عمومی دیگر هم حضور دارند. حضور زنان را درک می‌کنند. دهان لقی‌شان را برای دعوا و خلوت‌شان نگه می‌دارند. اگر هم نگه ندارند وظیفه مامورین قانون است که به آنها یادآوری کنند زنان به دلیل زن بودن حقی کمتر از مردان ندارند. شادی تماشای فوتبال در ورزشگاه، دوچرخه‌سواری، قدم زدن در مکان‌های مختلف و... اگر برای مردان لذتبخش است برای زنان هم همین‌طور است.

زنانگی نمی‌تواند بهانه خوبی برای محدود کردن [زنان](#) و قرار دادن آنها در شرایط خشونت‌زا باشد. ماجرای‌های پیش آمده اخیر(اتفاقات مسابقه فوتبال ایران و لبنان و نامه دردناک [بازیگران زن سینمای ایران](#)) نشانه بدی برای تفکر مردان بدون زنان است. شاید اگر قانون حرف اول و آخر باشد و بین آزادی و حقوق زن و مرد فاصله‌ای عمیق ایجاد نشده بود، نیاز به گاز اشک‌آور و نامه دردآور نبود. نیازی نبود مردان کلاه‌شان را بالاتر بگذارند که قدرت مرد، تفکر مردسالارانه باعث چه مصیبت‌ها که نشده. کافی بود زنان بدانند قانون کنارشان است و به جای سکوت، حرف زدن با گوش‌هایی که نمی‌شنوند گوشه تلفن را بردارند و شماره‌ای بگیرند. شماره‌ای که می‌تواند رند رند باشد. البته اگر باور داشته باشیم ماهی را هر وقت از آب بگیریم تازه است.

بهتر است برای رسیدن به جامعه سالم زود زود پای قانون [حمایت از زنانگی](#) را با ناظرین سالم به جریان بیندازیم.